



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (۴۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ

صَادِقِينَ (۴۸) ﴿

قل لا املك لنفسی ضراً و لا نفعاً الا ما شاء الله لكل امة اجل اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون

قل أرأیتم ان أتاكم عذابه بیاتا او نهارا ما ذا يستعجل منه المجرمون أثم اذا ما وقع امنتم به الان و قد كنتم به

تستعجلون

این بخش از سوره مبارکه یونس به معاد برمی گردد بعد از اتمام حجت و اصرار تبهکاران بر الحاد و کفر ذات

اقدس اله آنها را به عذاب قیامت تهدید کرد فرمود هر امتی پیامبری دارد وقتی پیامبر آن امت آمد و حجت بالغه را

به مردم تفهیم کرد و حجت حق بر آنها قائم شد آنها دو گروه می شوند ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ

عَنْ بَيِّنَةٍ﴾<sup>۱</sup> اگر پیشنهادی دادند معجزه ای خواستند اقتراحاً آنها عملی شد و باز ایمان نیاوردند عذاب دنیا فرا

می رسد و اگر در دنیا آنها معذب نشدند عذاب قیامت قطعی است بالاخره ﴿أَمَّا نَرِيكَ بِعُضِّ الدِّينِ نَعْدَهُمْ أَوْ

نُؤْفِكَ﴾<sup>۲</sup> در هر دو حال آنچه که قطعی است این است که ﴿فَالِئِنَّا مَرْجِعُهُمْ﴾ آنگاه تبهکاران از پیغمبر صلی الله

علیه و آله و سلم تعیین وقتی را طلب کردند گفتند کی این قیامت قیام می کند وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و

۱ - سوره انفال، آیه ۴۲.

۲ - سوره یونس، آیه ۴۶.

آله و سلم مامور شد که چند مطلب را با آنها در میان بگذارد یکی اینکه قیامت غیب است در اختیار کسی نیست و بشر هر چند پیغمبر هم باشد مخلوق خداست مملوك است مالك ضر و نفع نیست الا ما شاء الله مگر آنکه ذات اقدس اله بر اساس اخبار غیب و معجزه چیزی به پیغمبر عطا کند من از طرف خودم ذاتاً مالك چیزی نیستم مگر اینکه ذات اقدس اله چیزی را بیان کند و من آگاه شوم ولی مطلب دوم و سوم و چهارم را به شما ابلاغ می‌کنم و آن این است که همانطوریکه هیچ فردی در دنیا جاوید نیست ﴿ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد أفان مت فهم الخالدون﴾<sup>۳</sup> و همگان می‌میرند ﴿كل نفس ذائقة الموت﴾ هیچ امت و گروهی هم جاودانه به سر نمی‌برند ﴿لكل امة اجل﴾ هر ملتی هر امتی بالاخره يك روزی منقرض خواهد شد آن يك اصل کلی است هم ﴿كل نفس ذائقة الموت﴾ و هم ﴿لكل امة اجل﴾ در جریان مرگ فردی فرمود ﴿كل نفس ذائقة الموت﴾<sup>۴</sup> ﴿فاذا جاء اجلهم﴾<sup>۵</sup> نه يك لحظه مقدم و نه يك لحظه مؤخر همان لحظه ارتحال می‌کند در جریان مرگ امت‌ها هم همین تعبیر را دارد که ﴿لكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون﴾<sup>۶</sup> این يك مطلب.

مطلب دیگر اینکه آنچه که غیب است در اختیار ما نیست این مقدار را به ما فهماندند که این دفعتا می‌آید فجأًتا می‌آید اینطور نیست که حالا مقدماتش را گرچه اشراط الساعة و مانند آن هست اما هیچ کدام تعیین کننده ریاضی نیستند که فلان تاریخ فلان روز قیامت می‌شود اینها يك سلسله علائمی هست اما کی قیامت می‌کند و این علامت است برای اینکه قیامت مثلاً در چه مقطعی ظهور می‌کند این را نمی‌شود تشخیص داد پس او دفعتا می‌آید ﴿تاتيهن بغتة﴾ پس غیب است يك آمدنش قطعی است دو، تدریجاً نمی‌آید تا انسان بساطش را جمع کند دفعتا می‌آید چون

۳ - سوره انبیاء، آیه ۳۴.

۴ - سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۵ - سوره اعراف، آیه ۳۴.

۶ - سوره اعراف، آیه ۳۴.

دفعتا می آید تمام راهها یکجا بسته می شود بنابراین انسان موظف است قبل از مرگ همه کارها را نقد کرده باشد چون اگر بخواند حین ظهور قیامت دست به کاری بزند مقدورش نیست ﴿تَاتِيهِمْ بَغْثَةٌ فَتُبْهَتُهُمْ﴾<sup>۷</sup> یعنی مبهوت می کند لذا هیچ چاره ای نیست مگر اینکه ﴿تَزُودُوا فَاِنْ خَيْرٍ الزَّادُ تَقْوَى﴾<sup>۸</sup> و مانند آن که قبلاً آدم آماده باشد مگر زلزله خبر می کند دفعتاً می شود اینچنین نیست که حالا دفعتا شد انسان بتواند فرار بکند طرزی هم می آید که ﴿فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾<sup>۹</sup> چون ﴿فَاتَى اللَّهُ بَنِيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ﴾<sup>۱۰</sup> فرمود ما هرگز اگر کسی را بخواهیم ویران بکنیم از سقف ویران نمی کنیم از دیوار ویران نمی کنیم تا کسی بفهمد این سقف خاك می ریزد معلوم می شود سقوط می کند ما همیشه از پایه می گیریم ﴿فَاتَى اللَّهُ بَنِيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ﴾ از قاعده ها از پایه ها می آییم ﴿فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ... مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۱۱</sup> بنابراین اگر يك وقتی کسی بخواند خانه را از سقف خراب بکند تدریج است بالاخره یا از دیوار خراب کند تدریج است اما اگر از پایه خراب بکند دفعتا ریزش می کند ﴿فَاتَى اللَّهُ بَنِيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ﴾ بنابراین فرمود مسئله قیامت یقینی است اولاً و دفعی است ثانیاً هیچ راهی برای تدریج نیست نه تنها تقدیم و تاخیرش ممکن نیست تبدیل دفعی به تدریج هم ممکن نیست اینکه حالا آهسته، آهسته بیاید اینطور نیست وقتش معین است عندالله و دفعتا فرا می رسد مانند زلزله اینطور نیست که تدریجاً بیاید یا قابل تغییر باشد فرمود يك چنین چیزی در پیش است و قطعی هم هست حالا چکار دارید کی می آید حالا یا شب می رسد یا روز یا بیاتاً یا نهراً هنگامی که شما بیتوته کردید خوابیدید یا شب را به سر می برید ولو خواب نباشید یا در روز معمولاً بیات بیتوته تبییت این در شر استعمال می شود نه در خیر شبیخون زدند شبیخون زدند معمولاً در امور شر است فرمود به

۷ - سوره انبیاء، آیه ۴۰.

۸ - سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۹ - سوره نحل، آیه ۲۶.

۱۰ - سوره نحل، آیه ۲۶.

۱۱ - سوره نحل، آیه ۲۶.

اینکه یا بیاتاً هست شبیخون گونه است یا روز می‌رسد چه شب برسد حالا زلزله چه فرقی می‌کند چه تاریک چه غیر تاریک کسی که فرصت فرار ندارد چه شب برسد چه روز آتش سوزی چه شب باشد چه روز این کسی که در يك خانه است و کل خانه یکجا می‌سوزد حالا بیاتاً او نهاراً فرمود لیلاً او نهاراً بیاتاً چون بار منفی بیشتری دارد فرمود بیاتاً او نهاراً حالا یا شب یا روز فرقی نمی‌کند کارهای دفعتاً که انسان را مبهوت می‌کند ﴿تاتیهم بغتةً فتبهتهم﴾<sup>۱۲</sup> يك انسان مبهوت چه شب حادثه برایش پیش بیاید چه روز چه فرقی برایش می‌کند فرمود اینها خصوصیات معاد است ﴿ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین قل لا املك لنفسی ضراً و لا نفعاً الا ما شاء الله﴾<sup>۱۳</sup> البته آنچه را که ذات اقدس اله به من داد خوب البته ما به اذن او مالک هستیم نداد هم که نیستیم يك مطلب در این است که ذات اقدس اله چه به اینها داد يك مطلب در این است که اینها مجازند چه را برای مردم بگویند خیلی از چیزها را ذات اقدس اله به انسانهای کامل و اهل بیت علیهم السلام داد اما آیا مجازند همه را برای مردم بگویند یا نه مطلب دیگر است يك بیان نورانی از امام سجاد سلام الله علیه هست که اگر این آیه در قرآن نبود ﴿یوحو الله ما یشاء و یشب و عنده ام الكتاب﴾<sup>۱۴</sup> ما خیلی چیزها را برای مردم می‌گفتیم اما مصلحت نیست که ما چیزهایی که جزء اسرار است و رموز الهی است و مصلحت مردم در این است که مستور باشد ما این را شفاف بکنیم این آیه که فرمود ﴿یوحو الله ما یشاء و یشب﴾ جلوی اخبار ما را گرفته نه جلوی علم ما را گرفته باشد نه اینکه در مسئله بدا ائمه ندانند در مسئله بدا مصلحت نیست اینها به دیگران ابلاغ بکنند اگر این آیه نبود ما هم می‌گفتیم نه اینکه ما هم می‌فهمیدیم اگر این آیه نبود به مردم خبر می‌دادیم این آیه جلوی اخبار ما را می‌گیرد نه جلوی علم ما را اما حالا

۱۲ - سوره انبیاء، آیه ۴۰.

۱۳ - سوره یونس، آیات ۴۹ و ۴۸.

۱۴ - سوره رعد، آیه ۳۹.

آیا اینها جریان معاد را می‌دانند یا نه طبق ظاهر آیه سوره مبارکه جن این است که اینها را می‌دانند برای اینکه در آیه ۲۳ به بعد سوره مبارکه جن که درباره معاد است به این صورت آمده ﴿حَقُّ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مِنْ أَوْفَرِ الْعَيْنِ وَمِنْ أَوْفَرِ الْعَيْنِ مَا يُوعَدُونَ أَمْ يَكُنْ لَهُمْ بَصَائِرُ فَهُمْ يُبْصَرُونَ﴾<sup>۱۵</sup> فرمود من نمی‌دانم که آن وعید الهی و آن معاد زود می‌رسد یا فرصتی دارد بعد فرمود ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ﴾ این غیب یا الف و لام آن مطلق است یا الف و لام آن عهد است اگر مطلق باشد جنس باشد جریان معاد را شامل می‌شود اگر (ال) عهد باشد عهد ذکر می‌باشد یا عهد ذهنی باشد جریان معاد قطعی است برای اینکه بحث درباره معاد بود دیگر ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ﴾ که فرمود معاد را یقیناً شامل می‌شود ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ پس این آیه قدر متیقنش درباره معاد است فرمود معاد غیب است خدا عالم به معاد است این غیب را به هیچ کسی نمی‌دهد مگر آن کسی که مورد رضای خدا باشد مرتضای خدا باشد وجود مبارك رسول خدا برابر ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ که مشمول این آیه است در روایات هم آمده که اهل بیت فرمودند ما مرتضای خدا هستیم خدا راضی است که به ما عطا بکند ظاهر این آیه این است که جریان معاد را به اهل بیت علیهم السلام تفهیم کرده است آنها عالم هستند منتها مصلحت هست کی بگویند کی بگویند چه را بگویند چه را نگویند این حکمی دیگر است ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَانَّهُ...﴾<sup>۱۶</sup> که مربوط به مسئله وحی و نبوت است.

سوال

جواب: با همان سازگار است چون ذاتا پیش اوست منتها هر که را بخواهد عطا می‌کند همین آیه سوره جن مبین و مفسر آن است دیگر غیب پیش خداست علم الساعة هم پیش خداست و پیش غیر خدا نیست اما ذات اقدس اله

۱۵ - سوره جن، آیات ۲۵ و ۲۴.

۱۶ - سوره جن، آیات ۲۷ و ۲۶.

به چه کسی می گوید به چه کسی نمی گوید آنرا سوره جن مشخص کرده است فرمود ﴿عالم الغیب فلا یظهر علی غیره الا من ارتضى من رسول﴾.

وجهی نیست که ما حتما بگوییم این ﴿الا ما شاء الله﴾ استثناء منقطع است نه می تواند استثناء متصل هم باشد ﴿قل لا املك لنفسی ضرا و لا نفعا الا ما شاء الله لكل امة اجل اذا جاء اجلهم فلا یتأخرون ساعة و لا یتقدمون﴾<sup>۱۷</sup> آنگاه فرمود ﴿قل ارايتم﴾ ارايتم یعنی اخبرونی به من گزارش بدهید شما که الان استعجال می کنید می گوید قیامت کی قیام می کند حالا یا شب قیام می کند یا روز چه چیزی فراهم کردید برای آن ﴿قل ارايتم ان اتکم عذابه بیاتا او نهارا﴾ یا شب می آید شبیخون گونه بیتوته می زند تبیت می کند شبیخون می زند یا روز می رسد ﴿ماذا یتعجل منه المجرمون﴾<sup>۱۸</sup> این تبهکارانی که الان می گویند متی متی یا ﴿ایان مرسیها﴾ این مستعجل ها چه می کنند آن روز کاری از آنها ساخته نیست آن تعبیراتی که قبلا خواندیم از لطائف تعبیرات قرآن کریم است که ﴿ایان مرسیها﴾ مرسی یعنی لنگر گاه معلوم می شود قیامت الان موجود است يك و بمنزله کشتی روان در اقیانوس هستی است دو، وقتی لنگر انداخت همه ظهور و حضور پیدا می کنند سوال سائلان این است که ﴿ایان مرسیها﴾<sup>۱۹</sup> کی او لنگر می اندازد معلوم می شود الان در تلاطم است بعد لنگر می اندازد.

از این کریمه معلوم میشود که تنها ملحدان و کفار و منافقان در معرض تهدید و وعید نیستند مجرمان هم اینچنین هستند فرمود ﴿ماذا یتعجل منه المجرمون﴾<sup>۲۰</sup> حالا اگر کسی کافر نبود منافق نبود مسلمان فاسق بود او هم باید بداند که در امان نیست حالا ولو مخلد نیست اما بالاخره معذب هست کاری هم از او ساخته نیست مهمترین حادثه

۱۷ - سوره یونس، آیه ۴۹.

۱۸ - سوره یونس، آیه ۵۰.

۱۹ - سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲۰ - سوره یونس، آیه ۵۰.

قیامت این است که هم خطرناک است هم دفعی است لذا در آیه فرمود ﴿اِثْمَ اِذَا مَا وَقَعَ بِهٖ اٰمَنْتُمْ بِهٖ﴾ آنقدر این حادثه سخت است که هر کسی به اضطراب ایمان می‌آورد اما اینچنین ایمانی که سود آور نیست در بخشهایی از سوره مبارکه اعراف و مانند آن هست و در همین سوره مبارکه یونس هست که عذاب روزی فرا می‌رسد که ﴿لَا تَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنْتْ مِنْ قَبْلُ﴾ کسانی که قبلاً ایمان نیاورده بودند فعلاً برایشان این ایمان نافع نیست آن روز چنین ایمانی مقبول نخواهد بود به آنها می‌گویند به این که ﴿اَلَا اَنْ وَّ قَدْ عَصَيْتَ مِنْ قَبْلُ﴾<sup>۲۱</sup> ﴿اِثْمَ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنْتُمْ بِهٖ﴾ این هم یکی از رخدادهای تلخ آنروز است که حادثه بقدری سخت است که هر تبهکاری سعی می‌کند توبه کند هر کافری سعی می‌کند ایمان بیاورد به او گفته می‌شود ﴿اِثْمَ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنْتُمْ بِهٖ اَلَا اَنْ وَّ قَدْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ﴾<sup>۲۲</sup> همان جواب منفی که به فرعون دادند ﴿اَلَا اَنْ وَّ قَدْ عَصَيْتَ مِنْ قَبْلُ﴾ همان را به تبهکار می‌گویند بنابراین اینچنین نیست که اینگونه از عذابها مخصوص کفار و منافقان و ملحدان و امثال ذلك باشد مسلمانان تبهکار هم گرفتار يك چنین عذابی معاذالله خواهند بود البته مخلص نیستند این حرف تنها به فرعون گفته نشده و نمی‌شود که ﴿اَلَا اَنْ وَّ قَدْ عَصَيْتَ مِنْ قَبْلُ﴾ بلکه به هر تبهکاری که وقتی خطر را دید ایمان می‌آورد به او هم گفته می‌شود آلا آن و قد کذا وکذا وکذا به او گفته می‌شود ﴿اَلَا اَنْ وَّ قَدْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ﴾ شما که قبلاً می‌گفتید که این عذاب و این قیامت کی قیام و ظهور می‌کند همان وقت می‌خواستید ایمان بیاورید الان که ایمان روی اضطراب است ایمان اضطرابی که سود آور نیست ﴿اِثْمَ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنْتُمْ بِهٖ﴾<sup>۲۳</sup>.

سوال

۲۱ - سوره یونس، آیه ۹۱.

۲۲ - سوره یونس، آیه ۵۱.

۲۳ - سوره یونس، آیه ۵۱.

جواب: پس همان ایمان به ترس است دیگر این هم موید همان آیه خواهد بود اگر این عذاب برداشته شود ﴿لردوا لما نهوا عنه﴾ به همان حالت اولی برمی گردند آنکه ایمان عاقلانه و مختارانه ندارد روی اضطرار ایمان می آورد اگر اضطرار برطرف شده باز ایمانش هم برطرف می شود.

﴿الان و قد كنتم به تستعجلون﴾<sup>۲۴</sup> آنگاه نسبت به تبهکارانی که اهل الحاد و کفر بودند به آنها گفته می شود ﴿ثم قيل للذين ظلموا﴾ همینهایی که ظلم به توحید و معاد و نبوت کردند به اصول اعتقادی ستم کردند به آنها گفته می شود ﴿ذوقوا عذاب الخلد هل تجزون الا بما كنتم تكسبون﴾<sup>۲۵</sup> این کیفر کار شما است باید مخلص بمانید حالا در اینگونه از موارد آنهایی که عذابشان منقطع الآخر است این خلد به معنای لفظ طویل و مكث طویل و امثال ذلك است آنهایی که منقطع الآخر نیست معنای خاص خود خلد است این در معنای جامع خلود بکار رفته هر دو قسم را شامل می شود ﴿ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا... تكسبون﴾ در بخشهای قبل هم مشابه این بود که گاهی (بما) حرف با است گاهی هم حرف با نیست این بما كنتم معنایش این نیست که بسبب کاری که کردید ما با چیز دیگر شما را کیفر می دهیم بله بما كنتم معنایش این است که جزای شما به همین عمل شما است شما را به همین عمل جزا می دهیم لذا در آن بخش از آیات بدون با ذکر شده است فرمود ﴿و ما تجزون الا ما كنتم تعملون﴾<sup>۲۶</sup> همانی که عمل کردید همان کیفر شما است.

در بین کسانی که مستعجل هستند افراد مستنبه هم هست يك عده فقط می خواهند خبرش را بفهمند يك عده می گویند پس زود باش بیاور منکران که وحی و نبوت را نمی پذیرفتند خیال می کردند که وجود مبارك پیغمبر صلی

۲۴ - سوره یونس، آیه ۵۱.

۲۵ - سوره یونس، آیه ۵۲.

۲۶ - سوره صافات، آیه ۳۹.



الله علیه و آله و سلم این حرفها را از خودش می‌گوید گاهی در جریان مبدا با او در میان می‌گذاشتند که به ما نشان بده گاهی در جریان وحی و نبوت با او در میان می‌گذاشتند که این وحی که شما می‌بینی ما هم ببینیم کتابی که برای تو نازل می‌شود برای ما هم نازل بشود گاهی هم درباره وحی و نبوت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند که اینها را عوض کن یا کتاب دیگر بیاور یا اگر همین کتاب است آن خطوط کلی‌اش را عوض کن گاهی هم درباره معاد می‌گفتند که پس کی است به ما خبر بده زود باش قیامت را بیاور و اینها در جریان مبدأ گذشت در جریان وحی و نبوت هم گذشت در همین سوره مبارکه یونس که آنها گفتند ﴿إِنَّ بقران غیر هذا او بدله﴾<sup>۲۷</sup> در آنجا وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور شد که بگوید ﴿ما یكون ان ابدله من تلقاء نفسی﴾ آیه ۱۵ سوره مبارکه یونس به این صورت گذشت ﴿و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا .. قل ما یكون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع إلا ما یوحی الی﴾<sup>۲۸</sup> بدست من نیست که این را که کم و زیاد بکنم بخش سوم هم بخش معاد است درباره توحید چنین حرفهایی می‌زدند گاهی می‌گفتند ملائکه را ببینیم گاهی می‌گفتند خدا را ببینیم درباره وحی و نبوت هم می‌گفتند این آیات را عوض بکن قرآن را عوض بکن کتاب دیگری بیاور یا عناصر محوری این کتاب را عوض بکن درباره معاد هم می‌گفتند ﴿متی هذا الوعد﴾<sup>۲۹</sup> یا استعجال می‌کردند یا استنباء یا می‌گفتند که پس زود باش بیاور یا می‌گفتند کی اتفاق می‌افتد در سوره مبارکه حجر از جریان فرشته‌ها سخن به میان آمده است آیه ۷ سوره مبارکه حجر این است که ﴿لو ما تأتینا بالملائکة ان کنتم من الصادقین﴾<sup>۳۰</sup> تو اگر پیغمبری فرشته‌ها را بیاور که باهم گفتگو داشته باشیم ببینیم آنها چه می‌گویند ما چه می‌گوییم اگر می‌خواهی

۲۷ - سوره یونس، آیه ۱۵.

۲۸ - سوره یونس، آیه ۱۵.

۲۹ - سوره یونس، آیه ۴۸.

۳۰ - سوره حجر، آیه ۷.

آنها را بعنوان عذاب به رخ ما بکشی پس زودتر آنها را بیاور استعجال می کردند که جوابش آمد ﴿مَنْزِلَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مِنْظَرِينَ﴾<sup>۳۱</sup> آوردن ملائکه دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست اینجا هم می فرماید که گذشته از آن گروه استعجال يك فرقه استنباء هم بودند ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ﴾<sup>۳۲</sup> از شما گزارش و خبر می گیرند که آیا واقعا قیامت هست حق است از تو بعنوان خبر که ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ﴾<sup>۳۳</sup> از مهمترین خبرهای جهان اینها سخن به میان آورده اند استنباء می کنند می گویند آیا این خبر درست است یا نه ﴿إِذَا هُوَ قُلَّ﴾<sup>۳۴</sup> ای و ربی انه لحق وما انتم بمعجزين ﴿فرمود آری در جواب بگو آری قیامت حق است قسم به خدا قیامت حق است ﴿قُلْ إِي وَ رَبِّي﴾ قسم به رب من این حق است و طوری نیست که حالا شما بتوانید مشکلاتان را حل کنید جلوی قدرت الهی را بگیرید خدا و مدبرات الهی را عاجز کنید و شما بشوید مُعْجَز شما معجز نیستید این مدبرات الهی که می خواهند بساط قیامت را بپا بکنند کل این عالم را تبدیل کنند به عالم دیگر از شما کاری ساخته نیست که جلویش را بگیرید.

در نوبتهای قبل ملاحظه فرمودید که قسمهای قرآن کریم معمولاً بینه است نه در مقابل بینه قسمی که در محاکم دنیایی ایراد می شود این قسم در مقابل بینه است یعنی متخاصمان وقتی وارد محکمه شدند مدعی بینه می آورد و منکر سوگند یاد می کند البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر که سوگند منکر در قبال بینه مدعی است اما سوگند قرآن کریم به خود بینه است در قبال بینه نیست نظیر محاکم دنیا نیست که قسم در مقابل دلیل باشد بلکه به دلیل قسم می خورد نمونه هایی که قبلاً ذکر شد از همین باب بود يك وقت است يك کسی ادعا می کند در يك فضای

۳۱ - سوره حجر، آیه ۸.

۳۲ - سوره یونس، آیه ۵۳.

۳۳ - سوره نبأ، آیات ۲ و ۱.

۳۴ - سوره یونس، آیه ۵۳.

تاریکی که هیچ راهی برای کشفش نیست که الان روز است می‌گویند به چه دلیل چون هیچ دلیلی ندارد قسم یاد می‌کند که من که بیرون بودن دیدم آفتاب طلوع کرده قسم یاد می‌کند که الان روز است خوب اینجا قسم است در مقابل بینه يك وقت است کسی چشمی چیزی ندارد دیگری می‌گوید الان روز است می‌گوید به چه دلیل الان روز است می‌گوید قسم به این آفتاب الان روز است این به دلیل قسم خورده است نه به چیز دیگر نگفت به جان تو یا به فلان قسم این سوگند به دلیل است نه در قبال دلیل تمام قسمهای قرآن کریم از این قبیل است مگر اینکه از دیگران نقل بکند و گرنه قسمی که خود ذات اقدس اله ایراد می‌کند به دلیل سوگند یاد می‌کند که هم ما را به حرمت آن دلیل از نظر قداست دینی آگاه بکند هم به ما استدلال و فکری حکمت و کلام بدهد که آن را بررسی کنید و به مقصد برسید این یازده قسمی که مربوط به تهذیب نفس است همه از این قبیل است اینکه فرمود ﴿لَا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد﴾<sup>۳۵</sup> و مانند آن همه از این قبیل است هم قداست این امور را برای ما تثبیت بکند و هم راه تفکر و استدلال حکمی و کلامی را به ما یاد بدهد که شما اگر این را بررسی کنید همین دلیل است بر اینکه فلان شیء حق است خوب اگر خدا حق است یقیناً معاد حق است اگر خدا رب است باید پیروراند یعنی مردم را رها کرده ﴿أفنجعل المسلمين كالمجرمين﴾<sup>۳۶</sup> این برهانی که در قرآن اقامه کرده همین است که فرمود خدا رب است و می‌پروراند می‌پروراند یعنی چه یعنی مردم را رها می‌کند؟ هر که هر چه کرد، کرد یا حساب و کتابی دارد عالم اگر معاذ الله حساب و کتابی در کار نباشد عادل و ظالم علی السواء است مومن و کافر علی السواء است چرا؟ چون هر دو می‌میرند و معدوم می‌شوند يك لا ميز في الاعدام من حيث العدم دو، در معدومها چه فرق است بین این معدوم و آن معدوم الان اینجا ميز نیست روی این ميز کتاب مکاسب نیست رسائل نیست مکاسب نیست منطق نیست بین

۳۵ - سوره بلد، آیات ۲ و ۱.

۳۶ - سوره قلم، آیه ۳۵.

این نیستها که فرقی نیست آنچه فرق هست بین هستی‌ها است و گرنه بین نیستی‌ها چه فرقی است؟ اگر مومن با مرگ نابود بشود يك، کافر با مرگ نابود بشود دو، اینها علی السواء هستند فرمود ﴿افجعل المسلمین کالمجرمین﴾ این استدلال قرآن به این معنی نیست که ما هر دو را بهشت می‌بریم معنایش این نیست که هر دو را جهنم می‌بریم تا کسی بگوید اینها مساوی هستند استدلال قرآن این است که اگر معاد نباشد لازمه‌اش این است که صالح و طالح یکی باشند این با ربوبیت خدا سازگار نیست اگر او رب است باید پیروRAND به مقصد برساند و هر کسی را برابر عمل او پاداش یا کیفر بدهد پس ربوبیت خدا حد وسط برهان معاد است الله رب است هر ربی حساب و کتابی دارد الله حساب و کتابی دارد معلوم شد که این سوگند به حد وسط است سوگند به دلیل است فرمود به ربوبیت خدا قسم معاد حق است این مثل این است که کسی بگوید به آفتاب قسم الان روز است این سوگند به حد وسط است نه به چیز بیگانه فرمود ﴿ای و ربی انه لحق و ما انتم بمعجزین﴾<sup>۳۷</sup>.

اما این بحثی که در خلال بحثهای دیروز اشاره شده است که ذات اقدس اله فرمود ما داستان برخی از انبیاء را نگفتیم ﴿منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص﴾<sup>۳۸</sup> گاهی این سوال مطرح می‌شود که خوب قرآن آنچه را که مربوط به سعادت بشر است بعنوان تبیان گفته و آنچه را که نگفته در سعادت بشر نقشی نداشت این درست نیست برای اینکه آنطوریکه در خبرها و اینها هست آمار انبیاء بالاخره ۱۲۰/۰۰۰ هزار نباشد هزار نفر هست آنچه در قرآن آمده ۲۵ نفر است جریان انبیاء وحی بر آنها و آداب و سنن آنها و اخلاقیات و مبارزات آنها جنگ و صلح آنها همه آموزنده است هزارتا انسان کامل را ذات اقدس اله فرستاده است ما ندانیم که برای آنها چه حادثه‌ای رخ داد و در سعادت و شقاوت ما دخیل نیست منتها جریان انبیاء را ذات اقدس اله به پیغمبر صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود به اهل بیت سلام الله عليهم فرمودند آنها به همه چیز آگاه بودند در این روایات ما هست که خداوند به فلان پیامبر فلان چیز را گفت به فلان چنین گفت این حکم فلان پیغمبر است این وصیت و موعظه فلان پیغمبر است تا هیچ کس نگوید به اینکه چطور مردم خاورمیانه دارای انبیاء بودند و مردم خاور دور مردم باختر دور دارای انبیاء نبودند نخیل ما من قریه الا اینکه ارسلنا فی ﴿رسولا﴾ که ﴿ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾<sup>۳۹</sup> منتها آن روز ممکن نبود که بگوید ما خاور دور اینطور فرستادیم خوب مردم حجاز می گفتند از کجا ما بفهمیم که شما آنطرف آب اصلاً آنطرف آب اصلاً خبری هست در قرآن فرمود ما چیزهایی را می گوئیم که بعد به شما آدرس بدهیم شما بروید تحقیق کنید ﴿فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین﴾<sup>۴۰</sup> در برخی از موارد فرمود سر راهتان است شما اگر آثار باستانی می شناسید ﴿لایات للمتوسمین﴾<sup>۴۱</sup> متوسم یعنی کسی که میراث فرهنگی می شناسد و سمه شناس و سیما شناس است علامت شناس است يك چنین آدمی می تواند برود و بررسی کند فرمود اگر می توانید بررسی کنید سر راهتان است خوب اینها را می تواند بگوید اما آن ظرف آبهای شرق و این ظرف اقیانوس اطلس و آن طرف اقیانوس کبیر آن روز مقدور نبود تا بگوید.

سوال

جواب: چرا آن وقتها هم خیلی چیزها روشن بود اولاً بخشی گرفتار تفکر ستاره پرستها بودند می فرماید ﴿وانه هو رب الشعرا﴾<sup>۴۲</sup> شعرا را چرا می پرستید شعرا آفرین را پرستید س: ج: اسرار بله اما اصل زمینه هاش خیلی برایشان روشن بود و محل ابتلاشان بود همین آیه ای که خواندنش سجده واجب دارد فرمود چرا ماه را می پرستید

۳۹ - سوره نحل، آیه ۳۶.

۴۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۴۱ - سوره حجر، آیه ۷۵.

۴۲ - سوره نجم، آیه ۴۹.

چرا آفتاب را می پرستید چرا اینها را می پرستید کسی را پرستید که اینها را خلق کرده شعرا را چرا می پرستید

﴿وانه هو رب الشعرا﴾ آنها یکباره شعری سرودند گفتند

ای دوست قمر بهتر \*\*\* یا آنکه قمر سازد

از همین آیه گرفتند حالا چرا قمر را عبادت می کنی آن قمر آفرین را عبادت کن که همین آیه ای که سجده واجب

دارد اینها محل ابتلا بود می پرستیدند قداسی برای اینها قائل بودند و مانند آن در این زمینه مبسوطا بحث کردند.

فرمود يك عده استنباء می کنند می گویند آیا حق است یا نه تو قسم بخور به آن حد وسط برهان ﴿قل ای و

ربی﴾<sup>۴۳</sup> قسم به رب من که معاد حق است که این سوگند به حد وسط است او معاد را خواهد آورد و از شما هم

کاری ساخته نیست که بتوانید جلوی او را بگیرید و آن قدر جریان عذاب سخت است که اگر در همه دنیا در اختیار

يك تبهکار باشد حاضر است بعنوان فدیة بدهد و نجات پیدا بکند ولی چنین افتدایی فدیة دادنی و کفاره دادنی مقبول

نیست ﴿ولو ان لكل نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به و اسروا الندامة لما راوا العذاب وقضى بينهم بالقسط و هم

لا یظلمون﴾<sup>۴۴</sup>.

والحمد لله رب العالمین

۴۳ - سوره یونس، آیه ۵۳.

۴۴ - سوره یونس، آیه ۵۴.